

تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی بر مبنای الگوهای ساخت‌واژی

راحله گندمکار*

بنفشه مسگری**

چکیده

در پژوهش حاضر، با هدف ارائه تحلیلی پیکره‌بنیاد در باب ارتباط میان تعبیر معنایی نام‌آواهای زبان فارسی و ویژگی ساخت‌واژی آنها، تمام نام‌آواهای ثبت‌شده در فرهنگ *نام‌آواها در زبان فارسی* (۱۳۷۵)، که برابر ۲۵۷۰ مدخل بوده است، بررسی شده و با تحلیل ساخت‌واژی و معنایی آنها، نام‌آواهای دوگان‌ساخت فارسی، شامل تکرار کامل نافزوده، تکرار کامل افزوده میانی، تکرار کامل افزوده پایانی، تکرار کامل پژواکی، و تکرار کامل پژواکی افزوده، تحت بررسی قرار گرفته است. نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، فرآیند تکرار ساخت‌واژی پژواکی برای «تأکید و برجسته‌سازی» معنی نام‌آواها به کار می‌رود؛ مفهوم «تداوم پیوسته» از طریق تکرار کامل نافزوده شکل می‌گیرد؛ نام‌آواهای دربردارنده معنی «تداوم ناپیوسته»، افزون‌بر بهره‌مندی از ساختار دوگانی، دارای همخوان‌های انسدادی در فاصله بین دو تکرار صورت نام‌آوا هستند؛ معنی «تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن»، با استفاده از شیوه تکرار کامل افزوده میانی «و» یا «ا» صورت‌بندی می‌شود؛ و ویژگی معنایی «خفیف و جزئی» بودن نام‌آواها با تکرار کامل ساخت‌واژه و انتخاب همخوان‌هایی با شیوه تولید سایشی یا انسایشی صورت می‌پذیرد؛ صورت ساخت‌واژی تکرار پژواکی افزوده میانی «و» نیز برای افاده معنی «تعدد و کثرت» استفاده می‌شود؛ و در نهایت، تأکید بر «شدت صدا یا عمل» از طریق شکل ساخت‌واژی مشتق پسوندی صورت می‌گیرد و به گروه تکرار ساخت‌واژی تعلق ندارد.

کلیدواژه‌ها: نام‌آوا، نام‌آوا واژه، ساخت‌واژه، تکرار، تعبیر معنایی.

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) r.gandomkar@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی banafsheh.mesgari@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۳

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۷-۲۶۰

Semantic Interpretation of Persian Onomatopoeic Words Based on Word Formation Patterns

Raheleh Gandomkar*

Banafsheh Mesgari**

Abstract

The current paper aimed to conduct a corpus analysis of the relationship between Persian onomatopoeic words and their morphological meanings. All onomatopoeic words listed in *The Dictionary of Onomatopoeic Words in Farsi* (1996) were analyzed. The analysis of the morphological structure of 2570 onomatopoeic words suggests that there is a correlation between echo duplication and the concept of emphasizing. Partial reduplication indicates the continuance of the meaning of words. Total reduplication of words with a final plosive consonant represents the discontinuance of the meaning of onomatopoeic words. Double reduplications that use an interfix carry on the impression of friction. The reduplicated words that have fricative or affricative consonants suggest the idea of slight events. Echo duplication containing the interfix “va” constructs plurality and multitude. Contrary to the findings of previous studies, the intensity accompanies derivation and not reduplication. The data also suggests that Persian onomatopoeic words use phonetic as well as morphological tools to construe the meaning.

Keywords: onomatopoeia, onomatopoeic word, morphology, reduplication, semantic interpretation.

*Assistant Professor in Linguistics at Allameh Tabataba'i University, (Corresponding Author) r.gandomkar@atu.ac.ir

**PhD Candidate in Linguistics at Allameh Tabataba'i University, banafsheh.mesgari@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

از دیدگاه زبان‌شناختی، ارتباط قراردادی بین صورت یک نشانه زبانی و معنی آن، یا به عبارتی، ارتباط لفظ و معنی، مدت‌هاست پذیرفته شده است، اما ارتباط بین صورت و معنی گروهی از واژه‌های رایج در هر زبان چیزی بیش از رابطه قراردادی مرسوم بین واژه‌هاست. به عبارت دیگر، با آنکه در تمام زبان‌ها نشانه‌های قراردادی برای اشاره به مفاهیم مختلف، نظام زبان را تشکیل می‌دهند و رابطه بین این نشانه‌ها و مفاهیم موردنظر صرفاً در قالب قراردادی همان نظام معنی‌دار و قابل فهم است، گروه تقریباً کوچکی از نشانه‌ها هستند که در دسته نام‌آواها طبقه‌بندی می‌شوند و مشهودترین ویژگی آنها رابطه‌ای احتمالاً انگیزه‌میان صورت زبانی آنها و معنی‌شان است. به نظر می‌رسد که نام‌آواها صورت تکامل‌یافته آن دسته از صداهایی هستند که انسان اولیه با تقلید از صداهایی ساخته که در جهان خارج تولید می‌کرده است. در واقع، این احتمال مطرح است که انسان اولیه زبانش را با تقلید صداهای اطراف پدید آورده است و این زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های طبیعی را دربرمی‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۹)؛ برای مثال، ارتباط میان صورت زبانی «شیر» و مفهوم «ابزار کنترل خروج آب» قراردادی است و به همین دلیل آموختن آن نیازمند آموزش‌دیدن است، اما برحسب سنت مطالعه نام‌آواها، ارتباط میان صورت زبانی «شُرْشُر» و مفهوم «ریزش آب»، فارغ از آموزش و قرارداد، قابل‌درک می‌نماید. همین ویژگی جالب‌توجه نام‌آواها، که در زمینه ارتباط دال و مدلولی نشانه‌های زبانی نسبت به اغلب واژه‌های زبان رفتاری متفاوت دارند، از دیرباز در کانون توجه قرار گرفته است. با اینکه می‌توان، به لحاظ حسی، نوعی رابطه مبتنی بر شباهت میان صورت و معنی نام‌آواها در نظر گرفت، این مطلب به معنی آن نیست که نام‌آواها در زبان‌های امروزی جنبه طبیعی دارند. سوسور، پدر زبان‌شناسی جدید، به‌ویژه بر قراردادی بودن این نشانه‌ها تأکید کرده است. البته، این احتمال نیز وجود دارد که انسان‌های نخستین صدای یکسانی در جهان خارج را به شکل‌های گوناگون تقلید کرده باشند. از افلاطون و ارسطو تا سیبویه، و از وورف^۱ تا یسپرسن^۲ نام‌آواها و ارتباط صورت و معنی آنها در کانون توجه بوده است.

بر مبنای برخی نظریات، ارتباط طبیعی میان صورت زبانی و مصداق واژه‌ها، مبنای شکل‌گیری زبان و منشأ اولیه آن شناخته شده و به همین دلیل، بررسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود این، در توصیف و تبیین دقیق آنچه نام‌آوا خوانده می‌شود، چه در

میان شاعران و اهالی ادبیات و فرهنگ‌نویسان، و چه در میان صاحب‌نظران حوزه‌های تخصصی مانند زبان‌شناسان، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. برای نمونه، هاکت^۳ (۱۹۶۳: ۱۸) نام‌آواها را واژه‌هایی می‌داند که «همان‌گونه تلفظ می‌شوند که در جهان خارج به گوش می‌رسند»؛ مانند «میو» برای صدای گربه، یا «چک‌چک» برای صدای فروافتادن قطره‌های آب، درحالی‌که هینتون^۴ (۱۹۹۵: ۱۰-۱۱)، نام‌آوا را واژه‌ای معرفی می‌کند که کارکردهای مختلفی دارد؛ نظیر: ۱. تقلید صدا («واق‌واق» برای صدای سگ)، ۲. بیان حالتی درونی («گزگز» برای عضوی که مدت زیادی را کد مانده است)، ۳. بیان آواهای مربوط به ارتباط اجتماعی، ۴. صداهای مرتبط با مفاهیم و فعالیت‌هایی مانند حرکت و... و ۵. نشانگرهای دستوری و گفتمانی‌ای مانند آهنگ، درنگ یا مکث.

همین اختلاف‌نظرها نشان‌دهنده اهمیت انجام پژوهشی جامع و چندجانبه درباب نام‌آواهاست؛ پژوهشی که جای خالی آن، به‌ویژه در حوزه نام‌آواهای زبان فارسی، به‌شدت به‌چشم می‌خورد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بررسی تمام نام‌آواهای موجود در فرهنگ نام‌آواهای فارسی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. تعبیر معنایی نام‌آواهای ساخته‌شده با انواع شیوه‌های دوگان‌سازی، به چه طبقات معنایی قابل تقسیم‌اند؟ ۲. هرکدام از انواع شیوه‌های ساخت واژه مانند تکرار کامل نافزوده، تکرار کامل افزوده میانی و تکرار پژواکی چه تأثیری در تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی دارند؟ ۳. ابزارهای مورد استفاده زبان فارسی برای تعبیر معنایی نام‌آواها کدام‌اند؟

۲. مفاهیم پژوهش

۲.۱. نام‌آوا

نام‌آوا عبارت است از یک واژه یا گروهی از واژه‌ها که کارکرد اولیه آن توصیف صدا، حرکت و احساسات است (ساساموتو،^۵ ۲۰۱۹: ۱). در کنار این تعریف آشنا و عمومی از نام‌آوا، چهار عبارت تخصصی دیگر برای تفکیک انواع نام‌آواها وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند گستره متفاوت نظری در این موضوع را روشن کند. به‌جز نام‌آوا که توضیح داده شد، «لفظ نمادین آوایی»^۶ اصطلاحی بسیار عمومی است که برای اشاره به هرگونه ارتباط شمایل‌گونه^۷ میان صدا و معنی آن به‌کار می‌رود. «اندیشه‌آوا»^۸ درعین‌حال که برای نمایش صدا استفاده

می‌شود، شامل اشاره به رفتار، رنگ، بو، فعالیت، حالت، یا شدت نیز می‌شود (همان، ۱)؛ مانند اندیشه‌آوای «زُقْزُق» که برای بیان احساس درد در یک بخش بدن یا جای زخم به کار می‌رود. «نام‌آواهای متداعی»^۹ نیز گروهی هستند که به جای ارتباط مستقیم با صورت آوایی، به کمک یک واسطه با مصداق ارتباط پیدا می‌کنند. در این دسته از نام‌آواها، واژه با مصداق خود ارتباطی ندارد، بلکه به صدایی اشاره دارد که آن مصداق تولید می‌کند. نام‌آوایی چون «کلاغ» یا «جیرجیرک» که برای اشاره به حیوان تولیدکننده صدا به کار می‌روند، به گروه نام‌آواهای متداعی تعلق دارند. «نام‌آواهای بیانگر»^{۱۰} آن دسته از واژه‌ها هستند که در آنها میان مفهوم با میزان انرژی‌ای که سخنگو در هنگام تولید نام‌آوا صرف می‌کند نوعی ارتباط وجود دارد؛ برای مثال، در این دسته از نام‌آواها می‌توان به تفاوت انرژی مصرفی برای تولید دو کلمه *slothful* و *nimble* در انگلیسی اشاره کرد که اولی همخوان‌های بیشتری دارد و مدت زمان تولید و انرژی مصرفی برای بیان آن بیشتر است، در حالی که دومی همخوان‌های کمتری دارد و با داشتن واکنه I ، در زمان کوتاه‌تر و با انرژی کمتری تولید می‌شود. به نظر می‌رسد که انرژی و زمان مصرفی سخنگو برای تولید این واژه‌ها به نوعی معنی و محتوایی را بیان می‌کند که به آن اشاره می‌کنند (بردین، ۱۱، ۱۹۹۶: ۵۶۰-۵۶۷).

در کنار چنین تمایزاتی، توجه به رابطه شمایل‌گونه میان صورت نام‌آوا و مفهوم آن نیز از دیگر جنبه‌های مهم در مطالعه نام‌آواهاست. رابطه شمایل‌گونه نام‌آوا و مفهوم آن ممکن است مستقیم^{۱۲} یا غیرمستقیم^{۱۳} باشد. اولین شکل و معروف‌ترین نحوه شمایل‌گونی آوایی را باید «شمایل‌گونی مستقیم» نامید که در آن، صورت واژه تقلید مستقیم صدای موردنظر است، به گونه‌ای که با شنیدن آن، اصل صدای طبیعی در ذهن شنونده یادآوری شود (ماسودا، ۱۴، ۲۰۰۲: ۵)؛ برای مثال، وقتی در یک نام‌آوا صدای یک پرنده یا حیوان دیگر شبیه‌سازی می‌شود، شمایل‌گونی آوایی مستقیم صورت گرفته است، مانند «کوکو»، «میومیو» و «واق‌واق» که صدای شنیده‌شده در طبیعت را تقلید می‌کند. نام‌آواهای شناخته‌زبان عموماً جزء این دسته‌اند و سخنگویان زبان این واژه‌ها را به راحتی نام‌آوا می‌نامند.

محبی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۰: ۴۸) انواع واژه‌هایی را که بر مبنای شمایل‌گونی آوایی مستقیم ساخته می‌شود، به دو دسته عمده تقسیم کرده است: دسته نخست، شامل گروهی از نام‌آواهاست که از لحاظ ساخت بر ویژگی‌های ساخت‌وازی کلمه در زبان موردنظر منطبق

است و از آنجا که از الگوهای ساخت‌واژی تبعیت می‌کند، صورت حاصل به‌عنوان یک واژه در زبان پذیرفته می‌شود. این گروه از کلمات که به طبقه «شمایل‌گونه آوایی مستقیم واژگانی» تعلق دارند، مانند هر واژه دیگری از زبان در جمله نقش‌آفرینی می‌کنند؛ بنابراین، گاهی می‌توانند طبق قواعد زمانی فعل صرف شوند، گاه می‌توانند پایه‌ای برای تکواژهای اسم‌ساز یا صفت‌ساز باشند، و گاه همچون قید در جمله به‌کار می‌روند که در این حالت، گروه جدیدی از نام‌آواها به نام «نام‌آواژه» را شکل می‌دهند؛ مانند ساخت صفت «هاف‌هافو» از نام‌آوای «هاف‌هاف». در مقابل، نام‌آوایی که بر مبنای ویژگی شمایل‌گونه مستقیم غیرواژگانی ساخته شده‌اند، به‌لحاظ ساخت تابع قواعد ساخت‌واژی زبان نیستند و نمی‌توانند در فرآیندهای صرفی مشارکت کنند. نام‌آوایی مانند «قیژژژژ» را، که برای نشان‌دادن صدای ادامه‌دار کشیده‌شدن لاستیک روی زمین استفاده می‌شود، باید نمونه‌ای از شمایل‌گونه مستقیم غیرواژگانی دانست؛ زیرا در عین تقلید مستقیم صدای شنیده‌شده، برای مثال، ناقص قواعد ساخت هجایی زبان فارسی است و در حالی که تعداد همخوان‌های پایانه هجا در این زبان حداکثر می‌تواند سه همخوان باشد، این نام‌آوا از الگوی CVCC تبعیت نمی‌کند و بعد از هسته، یعنی V، پنج همخوان «ژ» در آن به‌کاررفته است. این دسته از نام‌آواها، از نظر اتریچ^{۱۵} (۱۹۸۸: ۱۳۶)، صرفاً با هدف تقلید صدای موردنظر ساخته می‌شود و در پی ایجاد هیچ‌کدام از اجزای کلام نیست. در مقابل، از دید فون هومبولت^{۱۶} (۱۸۳۶) در شمایل‌گونه آوایی غیرمستقیم، نام‌آوای موردنظر، به‌جای تقلید مستقیم از صدای شنیده‌شده در طبیعت، تأثیر شنیداری آن صدا را در ادراک شنونده بازسازی می‌کند (مولر و همکاران، ۲۰۱۷). در این حالت، به‌جای خود صدا، اثر آن در واژه ترسیم می‌شود؛ برای مثال، حس درد، حرکت، شادی، یا حتی ویژگی‌هایی مانند رنگ، جنس، لطافت، زبری یا نرمی، و دوری یا نزدیکی است که در نام‌آوا بازنمایی می‌شود. از جمله این نام‌آواهای غیرمستقیم می‌توان «گزرگ» را نام برد که برای نشان‌دادن احساس خواب‌رفتگی عضوی از بدن کاربرد دارد یا «درشت» که نشان‌دهنده بزرگی شیء است. صفوی این دسته از نام‌آواها را در گروه نام‌آواهای صدانامقید دسته‌بندی می‌کند که بر وضعیتی بی‌صدا دلالت دارند. در این گروه، واژه‌های دیگری نظیر «مورمور»، «قیلی‌ویلی» و جز آن قرار می‌گیرند (صفوی، ۱۳۹۹: ۷۹). بدیهی است، از آنجا که

این دسته از واژه‌ها تقلید مستقیم صدای طبیعی نیستند، مردم کمتر آنها را نام آوا می‌دانند و شناسایی آنها در گرو دانش تخصصی درباره نام آواهاست.

۲.۲. ساخت واژه

نام آواها در زبان‌های مختلف از نظر ویژگی‌های ساخت واژی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. داشتن ساخت ساده، عموماً، مبتنی بر تکرار یا دوگان‌سازی^{۱۷} با شیوه‌های مختلف، از ویژگی‌های رایج در نام آواهاست. مطالعات مختلف نشان‌دهنده رواج دوگان‌سازی و تکرار در ساخت واژه نام آواهاست که هم تحت تأثیر ویژگی شمایل‌گونه‌گی ساخت نام آواها تعبیر می‌شود، و هم سبب سهولت یادگیری آنهاست؛ برای مثال، رانگروسوان^{۱۸} دوگان‌ساخت‌بودن یا استفاده از فرآیند تکرار را در ساخت واژه نام آواها یکی از ویژگی‌های جهانی نام آواها می‌داند (محبی‌الدین قمشه‌ای، ۱۳۹۰: ۹۱). ماهوتیان اندیشه آواهای فارسی را «نام آواهای تک‌هجایی مکرر» می‌داند که به صورت اسم و صفت به کار می‌روند یا با استفاده از همکردهای سبکی چون «کردن» یا «زدن» کارکرد فعلی می‌یابند (ساسلی، ۱۳۹۰: ۵۹). مطالعات ویمن^{۱۹} (۱۹۷۸) نشان‌دهنده آن است که نام آواها به لحاظ ساخت واژی عموماً یا دوگان‌ساز هستند یا ساخت هجایی باز دارند.

تحلیل ساخت واژی نام آواها از نظر اجزای تشکیل‌دهنده آن نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال، الگوهای ساخت نام آواها در فارسی به چهار گروه «ساخت منفرد»، «ترکیب اضافی تکراری»، «ترکیب اضافی با واو عطف» و «ترکیب عطفی با الف میانجی» تقسیم شده است (قاسمی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) که هر یک از این ساخت‌ها به استفاده در ساحت‌های معنایی خاص و افاده معنایی مختص خود تمایل دارند؛ برای مثال، نام آواهایی که فاقد حالت اضافی‌اند و به صورت منفرد به کار می‌روند، عموماً صداهای ناگهانی، منقطع، یگه و ناپیوسته را بیان می‌کنند. از این نام آواها می‌توان به مثال‌هایی چون «گرمب»، «تق» و «پِر» اشاره کرد که نشان‌دهنده صداهای ناگهانی و غیرمنتظره هستند. در مقابل، نام آواهایی که در ساخت واژه خود دارای اجزاء تکرارشونده هستند، نشان‌دهنده نوعی استمرار و تداوم‌اند؛ برای مثال، برای نام آواهای گروه اول می‌توان به «گرمب گرمب»، «تق تق» و «پِر پِر» اشاره کرد که همگی حاکی از نوعی تداوم صوتی هستند. از نمونه نام آواهایی که دارای ساخت اضافی به کمک واو عطف هستند، می‌توان به «قاروقور»، «فش و فش»، و «هارت و پورت» اشاره کرد. در این حالت، به لحاظ

ساختی، جزء دوم در بیشتر موارد صورت تغییر شکل یافته جزء اول است. با وجود این، از نظر معنایی کماکان عنصر تداوم در صدای تولید شده به ذهن متبادر می‌شود. در نهایت، از نام‌آوایی که به کمک اضافه شدن الف میانجی به میان دو جزء ساخته می‌شوند، می‌توان به «چکاچک» و «هیاهوی» اشاره کرد.

در پژوهش حاضر، با نظر به چنین پیشینه‌ای و برمبنای الگوی واژه‌سازی شقاقی (۱۳۹۲)، نام‌آوای فارسی با توجه به الگوهای ساخت‌واژی اشتقاق، ترکیب، ترکیب و اشتقاق، تکرار کامل نافزوده، تکرار کامل افزوده میانی، تکرار کامل افزوده پایانی، تکرار ناقص پیشوندی، تکرار ناقص پسوندی، تبدیل صفر، کوتاه‌سازی، پسین‌سازی، اختصار، سرواژه‌سازی، آمیزش و قرض‌گیری بررسی می‌شوند. مطابق الگوی موردنظر، «اشتقاق» عبارت است از افزودن وند اشتقاقی به پایه واژگانی یا دستوری، مانند ساختن صفت «نادان» با روش افزودن پیشوند «نا» به بن فعلی «دان». فرآیند «ترکیب» شامل ساخت واژه تازه با استفاده از دو یا چند تکواژ آزاد است، خواه این تکواژها واژگانی باشند و خواه دستوری؛ مانند ساخت واژه جدید «کتبخانه» که از کنار هم قرار گرفتن دو واژه آزاد «کتاب» و «خانه» ساخته شده است. فرآیند «ترکیب و اشتقاق» یکی از شیوه‌های واژه‌سازی است که در آن، هردو فرآیند ترکیب و اشتقاق نقش دارند؛ مانند ساخت «کفشدوزک» که حاصل افزودن دو تکواژ آزاد «کفش» و «دوز» و پسوند «-ک» است. «تکرار» یا ساخت‌واژه مکرر، که در دستور سنتی اتباع نامیده می‌شود، شیوه‌ای است که طی آن واژه تازه با تکرار کامل پایه یا بخشی از آن شکل می‌گیرد که خود انواع مختلفی دارد؛ مانند ساخت «تق‌تق» که با دوبار تکرار نام‌آوای «تق» ساخته شده است. «کوتاه‌سازی» روشی است که برحسب نیاز کاربران زبان برای افزایش سرعت گفتار و نوشتار و نیز همسو با اصل کم‌کوشی زبانی از آن استفاده می‌شود و طی آن سخنگویان با کوتاه کردن واژه‌های موجود واژه‌ای جدید می‌سازند؛ مانند آنچه در ساخت «ص» به جای عبارت «صلوات‌الله‌علیه» رخ داده است. «پسین‌سازی» ساخت واژه تازه به شیوه کاستن بخشی از واژه اولیه است که عموماً برمبنای شباهت ظاهری و نوعی قیاس صورت می‌پذیرد، مانند کاربرد «تومات» به جای «توماتیک». «اختصار» به کاربرد حروف نخست نام‌های طولانی است که به شکل‌گیری واژه‌های تازه منجر می‌شود، مانند «ر.ک» به جای عبارت «رجوع کنید» و چنانچه این واژه تازه به‌مثابه یک کل منسجم و به‌صورت یک واژه به‌کار رود، این فرآیند

«سرواژه‌سازی» نامیده می‌شود؛ مانند «آزفا» که از حروف آغازین عبارت «آموزش زبان فارسی» ساخته شده است. «آمیزش» واژه‌سازی به کمک اتصال قسمت پایانی یک واژه به بخش ابتدایی واژه دیگر است، مانند آنچه در «عکاشی» به‌منزله هنری ترکیبی از دو بخش «عکاسی» و «نقاشی» به چشم می‌خورد و در نهایت، «قرض‌گیری» عبارت است از گرفتن یک واژه از زبانی دیگر، مانند آنچه در «راديو» و «بمب» شاهد آن هستیم.

۳.۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران از جنبه‌های متنوعی به مطالعه نام‌آواها در زبان‌های گوناگون پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های غیرفارسی‌زبان در باب این موضوع می‌توان به مطالعه سیدهو^{۲۰} و پکسمن^{۲۱} (۲۰۱۸) اشاره کرد که در پژوهش خود پنج فرآیند مرتبط با شمایل‌گونی آوایی را بررسی کرده‌اند و شیوه تخصیص نمادهای آوایی به نشانه‌های زبانی را بر مبنای فرآیندهایی نظیر کثرت در هم‌زمانی وقوع، داشتن خصیصه‌های مشترک، تأثیر عوامل عصب‌شناختی، وجود ارتباطات عمومی و فضایی، و الگوهای رایج زبانی تحلیل کرده‌اند.

در پژوهش دیگری، ایتاگاکي^{۲۲} (۲۰۱۹) درباره «فرآیندهای بنیادین عصبی و شناختی در ارتباطات معنایی-آوایی در زبان»، با تولید دو آوای غیرزبانی بدون لهجه و خنثی از نظر شدت و بلندی شامل «pipi» و «bobo»، به مطالعه تأثیر دو آوا بر تصمیم مشارکت‌کنندگان پرداخت تا تأثیر واکه‌ها را در نامیدن یکی از پنج عروسک هم‌شکلی بررسی کند که فقط از لحاظ اندازه با هم متفاوت بودند. نتایج نشان داد که میان واکه /i/ و انتخاب اشکال کوچک‌تر ارتباط وجود دارد، در حالی که میانگین نمرات نشان داد واکه /o/ با انتخاب اشکال بزرگ‌تر ارتباط دارد، به نحوی که هیچ شرکت‌کننده‌ای نماد آوایی bobo را برای عروسک‌های کوچک‌تری که «pipi» نام‌گذاری شده بودند انتخاب نکرده بود.

لینگ^{۲۳} (۲۰۱۹) نیز در پژوهشی با عنوان «نقش نام‌آواها در زبان آغازین، شواهدی از توسعه آوایی»^{۲۴} بر درک، تولید و نقش نام‌آواها در تعامل تمرکز کرده و با مطالعه فرآیند تولید و فراگیری نام‌آواها در کودکان به نقش و اهمیت این گروه از واژه‌ها در زبان پرداخته است. در مطالعات فارسی نیز قاسمی (۱۳۷۷) در مقاله «اسم صوت و کاربردهای نام‌آوا در فارسی و عربی» شیوه‌های ساخت نام‌آوا در دو زبان مورد بحث را مرور کرده و برای هریک از شیوه‌های مورد بررسی چند نمونه نام‌آوا ذکر کرده است.

مایل هروی (۱۳۷۴) در پژوهش خود با عنوان «پسوندی نام‌آواها در گونه‌های فارسی خراسان» به ساخت‌واژه نام‌آوا توجه کرده و با بررسی نمونه نام‌آواهای ثبت‌شده در متون فارسی دری کلاسیک، پسوند نام‌آواسازی در ساخت این گروه از واژه‌ها را بررسی کرده و نمونه‌های مختلفی از آن آورده است.

طارمیلر (۱۳۸۲) در «گزارشی از اصوات در دیوان شمس» انواع نام‌آواهای به‌کاررفته در دیوان شمس را مرور کرده و با ارائه نمونه ابیات مختلفی از این دیوان، به بسامد و اهمیت عاطفی کاربرد نام‌آواها در اشعار مولانا پرداخته است.

نیکویخت (۱۳۸۳) «صوت‌آوا و نظریه منشأ زبان» را در کانون توجه قرار داده است و با بررسی جنبه‌های مختلف نام‌آواها، به تبیین آنها به‌منزله نشانه‌های زبانی پرداخته است که برخلاف دیگر نشانه‌ها، بر مبنای رابطه طبیعی میان دال و مدلول شکل گرفته‌اند. به‌باور او، وجود چنین ارتباطی نشان می‌دهد که نام‌آواها از اولین نشانه‌های زبانی بوده‌اند که کم‌کم به نظام زبان شکل داده‌اند و باید آنها را منشأ شکل‌گیری زبان انسان در نظر گرفت.

ابومحبوب (۱۳۸۸) در مطالعه «کارکرد نام‌آواها در غزلیات مولانا»، به تأثیر عاطفی نام‌آواهای مختلف در فضا سازی غزلیات مولانا توجه کرده و با ذکر نمونه‌های مختلفی از این کاربرد به تحلیل آنها پرداخته است.

ساسلی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با نام «بررسی تطبیقی نام‌آواهای زبان فارسی و کردی سورانی»، با طبقه‌بندی انواع نام‌آواهای رایج بر اساس حوزه‌های معنایی، به شباهت‌های موجود در میان نام‌آواهای دو زبان پرداخته و این گروه از واژه‌ها را با توجه به شیوه‌های ساخت‌واژی توصیف کرده است.

بیابانی و همکاران (۱۳۹۵) موضوع نام‌آوا را دست‌مایه مطالعه اشعار سهراب سپهری قرار داده و تأثیر زیبایی‌شناختی آنها را در اشعار او تحلیل کرده‌اند. آنها با توجه به رابطه طبیعی دال و مدلول در نام‌آواها، نقش پررنگ طبیعت در اشعار سهراب سپهری و رابطه عاطفی و فکری او را با عناصر طبیعی جهان از عوامل مؤثر کاربرد چشمگیر نام‌آواها در اشعار سپهری دانسته‌اند.

اعتباری (۱۳۹۷) در «تحلیل ساختاری و معنایی نام‌آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی»، ابتدا با جمع‌آوری نام‌آواهای رایج گیلکی بر اساس فرهنگ نام‌آواها و نیز مصاحبه با گویشوران محلی، شیوه‌های ساخت‌واژی به‌کاررفته در تولید آنها را تحلیل کرده و سپس به

مقایسه معنایی نام‌آواهای گیلکی و فارسی پرداخته و رواج نام‌آواهای مرتبط با صدای حیوانات و پرندگان و اشیاء را در سایه مختصات بومی و شیوه زندگی مردم گیلک تبیین کرده است. داوری اردکانی و مغانی (۱۳۹۴) نیز مطالعه گویشی نام‌آواها را هدف قرار داده و با «تحلیل نام‌آواهای رایج در گویش شهرستانی: رویکردی ساختاری و معنایی»، شیوه‌های رایج در ساخت‌واژه نام‌آواها شامل تکرار کامل دوتایی و سه‌تایی، تکرار ناقص و تکرار پژواکی را شناسایی کرده‌اند. پس از ارائه نمونه‌های مختلف نام‌آواهای رایج در هر طبقه، به تقسیم‌بندی معنایی نام‌آواها به دو گروه پرداخته‌اند: نام‌آوایی که بازنمایی صداهای موجود در طبیعت‌اند و نام‌آوایی که معطوف به مولد صدا هستند.

محمدی و نقشبندی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی نام‌آوا در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن»، طبقه‌بندی نام‌آواهای رایج در هر حوزه معنایی از جمله نام‌آواهای مربوط به انسان، نام‌آواهای مربوط به حیوانات و... را هدف قرار داده و معادل‌های فارسی آن نام‌آواها را ذکر کرده‌اند و سپس به بررسی کاربرد نام‌آواها در برخی اشعار کردی پرداخته‌اند.

محمدی و کمرخانی (۱۳۹۹) با کاربرد تعبیری متفاوت «صدامعنایی در شعر گفتاری معاصر» را مطالعه کرده‌اند و در کنار بررسی تأثیر آوایی تکرار همخوان‌ها و واژه‌های مختلف، به کاربرد نام‌آواها در فضا سازی شعر گفتاری فارسی، به‌ویژه آنچه در دهه هفتاد رایج بود، پرداخته‌اند.

صفوی (۱۳۹۹) نام‌آواها را به‌لحاظ معنایی به دو گروه «صدامقید» و «صدانامقید» تقسیم و شش زیرگروه برای آنها معرفی کرده است. طبق این دسته‌بندی، نام‌آوا ممکن است دال بر صدایی در جهان خارج، دال بر مولد صدا در جهان، دال بر صدای عمل، یا صدای اشاره‌ای، یا دال بر وضعیت و حالت باشد. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ویژگی قراردادی بودن درباره بخشی از نام‌آواها به‌صورت قطعی قابل طرح نیست و در برخی موارد با درباب نام‌آواها با انتخاب یا اختیار روبه‌رویم.

۳. تحلیل داده‌ها

فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی به‌کوشش تقی وحیدیان کامیار و با موضوع تخصصی نام‌آواهای فارسی تدوین شده است. این کتاب تک‌جلدی ابتدا به تعریف انواع نام‌آوا و طرح نظریات در

این زمینه پرداخته و سپس با تقسیم نام‌آواها به دو بخش نام‌آواهای غیرعاطفی و نام‌آواهای عاطفی، مجموعه نام‌آواهای فارسی را در این گروه‌ها ارائه داده است. باتوجه به حجم نزدیک به ۳۰۰ صفحه‌ای مدخل‌های فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی، در پژوهش حاضر، با بررسی تمام مدخل‌های این فرهنگ لغت، حجم نمونه‌ای برابر با ۲۵۷۰ مدخل مرتبط با نام‌آواهای فارسی این فرهنگ‌نامه استخراج و تحلیل شده است. در مواردی که یک مدخل برای چند نوع نام‌آوا استفاده شده و دارای چند توضیح مربوط به حوزه مفهومی موردنظر بوده، برای هر توضیح یک مدخل جدید ثبت شد. برای مثال، در تعریف نام‌آوای «صغیر» برای هریک از چهار تعریف «بانگ و فریاد مرغان، آواز طائران»، «صدای رهاشدن تیر»، «یکی از سازهای بادی» و «کاسه‌ای برنجی و سوتکی که به آن متصل است» چهار مدخل جداگانه ثبت شد. نتایج تحلیل داده‌ها مؤید آن است که از میان شیوه‌های مختلف ساخت‌واژی، انواع روش‌های مبتنی بر تکرار، شامل تکرار کامل نافروده، تکرار کامل افزوده، تکرار پژواکی، تکرار ناقص پیشوندی و تکرار ناقص پسوندی در تعبیر معنایی نام‌آواها اثری چشمگیر دارد و سبب شکل‌گیری مفاهیمی چون «تأکید و برجستگی»، «تداوم و پیوستگی»، «تنوع و گوناگونی»، «شدت» و «بی‌ارزش بودن» می‌شود. در ادامه، چگونگی بازنمایی هریک از این مفاهیم بررسی خواهد شد.

۱.۱.۳ تأکید

یکی از مفاهیم پرکاربرد در تعبیر معنایی نام‌آواها استفاده از فرآیند تکرار ساخت‌واژی پژواکی برای ایجاد تأکید و برجسته‌سازی بیشتر معنی موجود در نام‌آواهاست. در این روش، با تکرار کامل نام‌آوا به‌همراه بخشی از آن، مفهوم نام‌آوا با تأکید بیشتری بیان می‌شود. برای نمونه، اگرچه اندیشه‌آوای «لیز» به معنی «آنچه هموار و لغزان باشد، مانند مرمری تراشیده و زمین یخبسته که پای رونده بر آن بلغزد، لزج، چسبنده» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۲۲۶) است، تکرار پژواکی آن سبب ساخت واژه «لیز و ولیز» می‌شود که علاوه بر معنی اولیه، بر مفهوم دارابودن این‌صفت نیز تأکید می‌کند و به‌صورت «بسیار لزج، سخت لزج، چنان‌که هندوانه که زمستان بر او گذشته، مانند درون هندوانه فاسدشده در آخر زمستان» (همان) معرفی می‌شود. چند نمونه از نام‌آواهای فارسی، که ایجاد تأکید در معنی آنها به‌کمک فرآیند ساخت‌واژی تکرار پژواکی صورت گرفته است، از این قرارند:

الف) ماچ‌وموچ: بوسیدن و لیسیدن، چنان‌که گربه کند بچه خود را، بوس و لوس (همان، ۲۲۷).

- (ب) لغ‌ولوغ: لغ، لرزان، تکان خورده، ناستوار (همان، ۲۲۰).
 (ج) له‌وپه: له و لورده، سخت کوفته و خردشده (همان، ۲۲۵).
 (د) قلمبه‌وسلمبه: سخت و درشت و ناهموار (همان، ۱۹۴).
 (ه) کل‌کل: شور و غوغای بسیار (همان، ۲۰۶).
 (و) کش‌وفش: کر و فر، تشریفات و مقدمات طولانی (همان، ۲۰۴).

۲.۳. تداوم

یکی از مفاهیم پرکاربرد در تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی تداوم است که به‌صورت گسترده‌ای با بهره‌گیری از گونه‌های مختلف تکرار ساخت‌واژی شامل «تکرار کامل نافزوده» و «تکرار کامل افزوده‌میانی» صورت می‌گیرد. با وجود این، تحلیل داده‌های مستخرج از فرهنگ نام‌آواهای فارسی نشان می‌دهد که معنی ادامه‌یافتن در این واژه‌ها انواع گوناگونی دارد که هر کدام، ضمن برخورداری از مفهوم «تداوم»، معانی دیگری چون «شدت»، «ضعف»، «سایش» و «گسست و جدایی» نیز دارند.

افاده معنی تداوم و تکرار در صدا، صفت یا عمل یکی از رایج‌ترین کاربردهای تکرار ساخت‌واژی است، به‌گونه‌ای که از میان ۲۳۱ نام‌آوای دارای مفهوم تداوم، ۱۲۹ نمونه، یعنی چیزی بیش از ۵۵ درصد، به این‌دسته تعلق دارند. معنی تداوم و تکرار در مفهوم نام‌آواها شامل مواردی است که تأکید بر ادامه‌داربودن و پیوستگی رخداد در طول زمان است؛ برای نمونه، درحالی‌که نام‌آوای «تق» به صدایی ناگهانی اشاره دارد و به‌صورت «صدای برخورد دو جسم بر یکدیگر، و صدای افتادن جسمی سخت بر زمین» (همان، ۷۶) تعریف شده است، با تکرار نام‌آوای اولیه، واژه «تقتق» ساخته می‌شود که به‌معنای «آواز نرم و پیایی خوردن تخته به تخته یا به چیزی دیگر» (همان) است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، وجود قید «پیایی» در تعریف مورد اشاره، تأکیدی بر وجود تداوم در مفهوم نام‌آواست. تحلیل داده‌های حاضر نشان می‌دهد که تمام نام‌آوایی که بر ادامه‌داربودن یک‌پارچه مفهوم تأکید دارند، با کمک تکرار کامل نافزوده شکل گرفته‌اند و فقط ۲۶ مورد استثناء مشاهده‌شده در این‌گروه، شامل نام‌آوایی است که علاوه‌بر صورت پرکاربرد ساخته‌شده با روش تکرار کامل نافزوده، دارای صورت ساخت‌واژی تکرار کامل افزوده میانی به‌کمک حرف عطف «و» هستند. در ادامه، نمونه‌های بیشتری از هردو گروه نام‌آوایی

دارای مفهوم تداوم و تکرار با روش تکرار کامل نافزوده و تکرار کامل افزوده میانی با «واو عطف» ذکر می‌شود.

الف) شراب‌شراب: آواز زدن، آواز که از برخورد کف دست یا اندام یا صورت برآید. شرپ، شراب، شرپ و شرپ، تکرار آواز بر اثر تکرار ضربت است (همان، ۳۸).

ب) تلپ‌تلپ: صدای افتادن متوالی چیزی کوچک (همان، ۷۷).

ج) دریک‌دریک: حکایت آواز صوت لرزش اعضاء و بهم‌خوردن استخوان‌های تن در تب لرز (همان، ۱۱۳).

د) غلتان‌غلتان: درحال غلتاندن پیایی (همان، ۱۷۲).

ه) فش‌فش: آواز تیر که پیایی بیندازند (همان، ۱۸۲).

و) قش‌قش: اسم صوت برای خنده ممتد و طولانی. گاهی به صورت صفت به کار می‌رود. قش‌قش خنده (همان، ۱۹۱).

ز) بربر: خیره و زل زل و مات مات، خیره و بی حرکت در چشم در چیزی نگریستن، به خشم در کسی یا چیزی نگریستن (همان، ۵۶).

ح) بر و بر: بربر، خیره و زل (همان).

ط) ور ور: حرف زدن، وراجی کردن، زمزمه و حکایت صوت هر سخن که دانسته نگردد (همان، ۲۳۹).

ی) ور و ور: حرف زدن، تلقین و تکرار، پرحرفی، ضرب‌المثلی در مقام استهزاء کردن

تحصیل علم گویند: «پالان‌دوزی است و دریای علم به ملایی است ور و ور» (همان).

۱.۲.۳. تداوم ناپیوسته

علاوه بر تداوم، گروهی از نام‌آواهای فارسی دربردارنده نوع خاصی از معنی تداوم در صوت، عمل، یا صفت است که طی آن، ناپیوستگی عمل در فرآیند وقوع آن در کانون توجه قرار می‌گیرد و کیفیت منقطع و ناپیوسته آن به گیرنده پیام متبادر می‌شود. برای نمونه‌ای از این نوع می‌توان به تعریف نام‌آوای «زق زق» به صورت «آواز زاری بریده‌بریده کودک» (همان، ۱۲۷) اشاره کرد که در آن، بر کیفیت منقطع آوا با قید «بریده‌بریده» تأکید شده است. نکته درخور توجه در این گروه از نام‌آواهای فارسی، عدم استفاده آنها از صورت ساخت‌واژی متفاوت است. چنین به نظر می‌رسد که زبان فارسی، برای افاده معنی تداوم منقطع، به جای استفاده از ابزار ساخت‌واژی، بر بهره‌گیری از ویژگی آوایی همخوان‌ها تکیه می‌کند، به شکلی که تمام

۹۳ نمونه مشاهده شده در این گروه حاصل تکرار کامل نافزوده نام آواهایی است که به همخوان‌های /tʃ, p, t, c, G, h/ [چ، پ، گ، ک، ق، غ، ه، ح] (مدرسی قوامی، ۱۳۹۶) ختم می‌شوند. خواننده آشنا به آواشناسی فارسی، با اندکی توجه به این گروه همخوان‌ها درمی‌یابد که نه تنها تمام این همخوان‌ها به گروه همخوان‌های انسدادی^{۲۵} یا انسایشی^{۲۶} تعلق دارند و از نظر میزان رسایی در پایین‌ترین مرتبه رسایی قرار می‌گیرند، بلکه به جز /tʃ/ و /p/، سه جفت همخوان باقی‌مانده در بخش غیرپیشین مجرای گفتار^{۲۷} تولید می‌شوند. محل تولید جفت واک‌دار و بی‌واک /c/ و /t/ که پیشین‌ترین جفت این گروه از همخوان‌ها هستند، ناحیه کام^{۲۸} است. دو صورت بعدی، یعنی «ق» و «غ» که جلوه‌های نوشتاری یک واج یعنی /G/ به حساب می‌آیند، در جایگاه عقب‌تر یعنی نرم‌کام^{۲۹} تولید می‌شوند و در نهایت واج /h/ نیز، که در فارسی با دو صورت نوشتاری متفاوت «ه» و «ح» نمایش داده می‌شود، در جایگاه چاکنایی^{۳۰} تولید می‌شود. به نظر می‌رسد جایگاه تولید این همخوان‌ها، که به جز /h/ شیوه تولید همگی‌شان انسدادی است، امکانات خوبی برای نمایش انقطاع در تولید این نام‌آواها فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که با فرار گرفتن هر کدام از این همخوان‌های انسدادی در فاصله بین دو تکرار صورت نام‌آوا، حس بریده‌بریده بودن در کنار تکرار صورت اولیه، به خوبی قادر به انتقال هر دو ویژگی انقطاع و تداوم به شنونده است، هر چند این موضوع نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تری است. در ادامه، چند نمونه از نام‌آواهای ساخته شده با این شیوه ذکر می‌شود که می‌توان مفهوم تداوم منقطع را از آنها تعبیر کرد:

الف) چک‌چک: صدای چکیدن آب و امثال آن باشد به شکل قطره‌قطره، چیک‌چیک (همان، ۹۷).

- ب) درق‌درق: حکایت آواز خوردن دو چیز سفت با فاصله به هم (همان، ۱۱۲).
- ج) فغ‌فغ: بریده‌بریده درد کردن، دردهای کوتاه و سخت و پی‌درپی با فاصله کم، در تداوم عامه فغ فغ و هغ هغ به معنی آواز گریه خفیف که همراه با بغض باشد (همان، ۱۸۴).
- د) پته‌پته: لکنت، گرفتن زبان، عاجز ماندن در جواب، ادا کردن جمله‌های نامربوط و بریده (همان، ۶۲).

ه) جیک‌جیک: سخنی که فهمیده نشود، کلام غیرفصیح. آواز پرندگان خصوصاً گنجشک (همان، ۹۰).

(و) جیک جیک کردن: غرولند کردن. آهسته و جویده‌جویده حرف زدن (همان).
 (ز) قاچ‌قاچ: ترک‌ترک، چیزی که همه‌جای آن ترک خورده و شکاف برداشته باشد، قطعه قطعه (همان).

(ح) قَلْبِ قَلْب: قرت‌قوت، جرعه‌جرعه (همان، ۱۹۲).

(ط) قَلْبِ قَلْبِ خوردن: جرعه‌جرعه نوشیدن (با تانی و ملاپمت) (همان).

۳.۲.۲. تداوم همراه با سایش

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های مرتبط با مفهوم تکرار در تعبیر معنایی نام‌آواها، افاده معنی تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن است که در داده‌های مستخرج از فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی با استفاده از شیوه تکرار کامل افزوده میانی «و» و «ا» صورت گرفته است؛ برای نمونه، در تعریف نام‌آوای «جق‌وجق» آمده است: «صدای ساییده‌شدن دو فلز یا صدای سنگریزه در درون شیء فلزی مانند جق‌جقه» (همان، ۸۸). چنان‌که مشخص است، علاوه بر تداوم صدا، سایش و اصطکاک دو شیء بر هم در تعریف ارائه‌شده هدف تأکید و توجه قرار گرفته است. در زیر، چند نمونه دیگر از نام‌آواهای دارای مفهوم سایش و اصطکاک آمده است.
 الف) لِخِوَلِخ: صدای روی زمین کشیده‌شدن کفش کهنه (همان، ۲۱۷).

ب) کشاکش: کشش، جذب، جلب، ازهرسوکشیدن، پیاپی کشیدن و برون آوردن. هر زمانم عشق ماهی در کشاکش می‌کشد/ آتش سودای او جانم در آتش می‌کشد. کشیدن حریفان یکدیگر را به هرسو و دست‌به‌یقه‌شدن، کشمکش کردن، آویزش کردن. «قائد بانگ بر او زد و دست به قراچولی کرد. حاجیان و غلامان در وی آویختند و کشاکش کردند» (همان، ۲۰۲).
 ج) خَرُوخَر: حکایت صوت کشیده‌شدن چیزی گران و سنگین به زمین چون تختۀ دراز، صدای خرناس متوالی کسی در خواب (همان، ۱۰۵).

د) خَرُوخَر: آوای ناصاف گوش‌خراش مانند صدایی که از کشیدن قطعه‌ای سنگ، چوب یا آهن بر روی زمین یا چیز دیگر شنیده می‌شود، آواز شش چون به خلط انباشته باشد. نام آواز گلوی خبه‌شده یا محتضر (همان، ۱۰۴).

ه) شرت‌وشرت: شرت‌شرت حکایت آواز کشیده‌شدن جارو بر زمین (همان، ۱۳۹).

۳.۲.۳. تداوم خفیف

از دیگر مفاهیم مرتبط با هسته مرکزی تکرار، گونه‌ای است که دال بر نوع خفیف، آهسته و ملایم آن است. در این گروه از نام‌آواها نیز، علاوه بر استفاده از ابزار ساخت‌واژی تکرار کامل نافزوده، که رابطه شمالی‌گونگی بین صورت ساخت‌واژی و معنای تکرار برقرار می‌کند، داده‌های این تحقیق نشان‌دهنده بهره‌گیری زبان فارسی از ویژگی آوایی برای افاده معنی «خفیف و جزئی» بودن نام‌آواهاست، به گونه‌ای که در تمام نمونه‌های بررسی شده، همخوان‌های انتهایی پایه نام‌آوا یا از شیوه تولید سایشی^{۳۱} برخوردارند و شامل /s, z, r, ʒ, ʃ, ʒ/ هستند یا به شیوه انسدادی-سایشی^{۳۲} تولید می‌شوند، مانند /ʃ/ برای نمونه، نام‌آوای «خس‌خس» به معنای «آوازی که از سینه شخص مبتلا به نفس‌تنگی برآید؛ حکایت صوت سینه سرماخورده گاه تنفس؛ حکایت سینه سخت گرفته» (همان، ۱۰۷) از این جمله است. این نام‌آوا، با شیوه تولید ساخت‌واژی تکرار کامل نافزوده، از تکرار دو بخش «خس» تشکیل شده که دارای همخوان پایانی /s/ با شیوه تولید سایشی است. در ادامه، نمونه‌های بیشتری از نام‌آواهای دارای تعبیر معنایی خفیف و جزئی ذکر می‌شود.

الف) پیج‌پیج: پژ‌پژ- فجفجه- پیج‌پیج- سخنی که آهسته و زیر گوش با یکدیگر گویند، نجوا، نمیمه، هیس، منافعه (همان، ۶۲).

ب) قزقز: قزوقز. صداهایی نظیر صفیر گلوله و گذشتن چیز سریع را می‌رساند؛ نیز، به معنی صدایی خفیف‌تر از قرچ‌قرچ به کار می‌رود (همان، ۱۹۱).

ج) گزگز [قس. جزجز]: ۱. بانگ و آواز ضعیف (چنان‌که در سماور پیش از جوش آوردن آن) یا صدای زنبور هنگام پریدن. ۲. ناراحتی خارش‌مانند و کمی دردناک که گاه در اعضاء به‌ویژه در دست و پا عارض گردد (گزگز کردن) (همان، ۲۱۱).

د) مس‌مس: آهستگی، تانی، با مس‌مس، با آهستگی، به تانی. «پس نشست و نوشت با مس‌مس قصه را چند صورت مجلس» (همان، ۲۲۹).

ه) هس‌هس: آواز خفیف حرکت هر چیزی (همان، ۲۴۷).

۳.۳. تنوع و گوناگونی

تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مفاهیم پرتکرار در ساخت نام‌آواهای فارسی، نمایش تنوع، تفاوت، گوناگونی و آشفتگی در مفهوم به‌کمک تکرار است. در این دسته از

نام آواهای فارسی، الگوی پرکاربرد، بهره‌گیری از تکرار پژواکی افزوده میانی است؛ برای نمونه، نام آوای «النگ‌ودولنگ»، به معنای «خرت‌وپرت، خنزرنیزر، آت‌وآشغال» (همان، ۵۴)، نشان‌دهنده تنوع و گوناگونی چیزهاست. چنان‌که مشخص است، در این گروه از نام‌آواها و نام‌آواژه‌ها، صورت ساخت‌واژی تکرار پژواکی برای افاده معنی تعدد و کثرت به کار رفته است. با وجود این، صورت پژواکی به همراه «او عطف» نوعی از گوناگونی و فاصله و تفاوت در میان اجزاء را به ذهن متبادر می‌کند. چند نمونه دیگر از نام‌آواهایی با چنین تعبیر معنایی از متن کتاب در ادامه ذکر شده است.

الف) اجق‌وجق: چیزی رنگارنگ. به معنای رنگ‌های سخت تند و زننده. لباسی که هر جزء آن به رنگی دیگر است و ترکیبی ناهماهنگ و زننده ایجاد کرده، هرچیز عجیب و زننده و افراطی (همان، ۵۱).

ب) تاق‌وتوق: تاق‌تاق آواز به هم خوردن تخته‌ها و چوب‌ها. آواز گشاد تفنگ‌ها و توپ‌ها از دور نه به بسیاری و انبوهی (همان، ۶۹).

ج) تلاق‌وتلوق: یا تلق‌وتلوق. صدای ناهنجار مثلاً اتوموبیل زهواردرفته از مسیر بردست‌انداز (همان، ۷۷).

د) دامبول‌ودمبول: حکایت آواز ضرب و دورویه و تنبک و نقاره و مانند آن در عروسی‌ها و خانه‌ها و... (همان، ۱۱۱).

ه) خش‌وفش: قروغریله، اداواطوار، عشوه و کرشمه (همان، ۱۰۸).

۴.۳ بی‌ارزش‌بودن

الگوی تکرار پژواکی افزوده میانی در برخی موارد، علاوه بر معنی تنوع و گوناگونی، حاوی بار عاطفی منفی، از جمله «بی‌ارزش‌بودن»، «توخالی‌بودن» و «بی‌فایده‌بودن» نیز هست که نام‌آوای ذیل از این دست‌اند:

الف) زلم‌زیمبو: لوازم بیهوده و غیرمفید و کم‌فایده و اندک‌بها که در هر خانه قدیمی یافت می‌شود (همان، ۱۲۷).

ب) قارت‌وقورت: لاف و گزاف، سروصدا و دادوفریاد بیهوده، هنگامه، غوغا، شارت‌وشورت (همان، ۱۸۷).

ج) شات و شوت: سرو صدا و داد و فریاد راه انداختن. لاف و گراف میان خالی زدن. ادعای فراوان کردن و در مقام عمل کوتاه آمدن (همان، ۱۳۴).

۵.۳. شدت

تأکید نام آوا یا نام آواواژه بر شدت صدا یا عمل یکی دیگر از مفاهیم پر کاربرد در مجموعه نام آواهای فارسی است که در داده‌های تحلیل شده با استفاده از شکل ساخت واژی مشتق پسوندی صورت می‌پذیرد؛ برای نمونه، نام آواواژه «جلزی» که با افزودن پسوند «ی» به نام آوای «جلز» ساخته شده، به صورت «صفت یا قیدی که سوختن شدید را می‌رساند» (همان، ۸۸) نمونه‌ای از این کاربرد است. چنان‌که مشخص است، شدت عمل سوختن در تعریف این نام آواواژه با قید «شدید» بیان شده است. نمونه‌های دیگر این کاربرد ساخت واژی در ادامه ذکر شده است:

الف) تاپی: قید که برای بیان شدت ضربه به کار می‌رود (همان، ۳۸).

ب) چَرَسْت: به هم فشردن دندان‌ها، دندان قروچه (همان، ۹۴).

ج) دقی: کوفتن چیزی را بر چیزی، خاصه هرگاه به شدت کوفته شود (همان، ۱۱۴).

د) شربیی: برای نشان دادن صدا یا شدت افتادن چیزی (مثلاً درون آب) همان، ۱۳۸).

هـ) قرمبه: رعد، صدای شدید آسمان، تندر (همان، ۱۹۰).

و) قرمبی: شدت صدای افتادن یا ترکیدن چیزی (همان، ۱۹۰).

ز) هره: خنده شدید (همان، ۲۴۶).

ح) هَرّی: آواز پنهانی دل در حالت ترس و نگرانی: «دلَم هری ریخت»، توریختن دل، اضطراب و نگرانی شدید و ناگهانی. این ترکیب به صورت «هری پایین ریختن دل» نیز استعمال می‌شود، اما خود کلمه «هری» برای هر نوع سقوط ناگهانی و شدید ممکن است استعمال شود: کامیون پر از آجر چه شد و آجرها هری ریخت پایین (همان، ۲۴۷).

۴. نتیجه گیری

نتایج تحلیل پیکره‌های بالغ بر ۲۵۷۰ نام آوای مستخرج از فرهنگ نام آواها در زبان فارسی نشان داد که دوگان ساخت بودن یا کاربرد الگوی ساخت واژی تکرار، نقش مهمی در خلق معنی نام آواها و نام آواواژه‌های فارسی دارد، به گونه‌ای که انواع مختلف این ساخت، شامل تکرار کامل

نافزوده، تکرار کامل افزوده میانی و تکرار پژواکی، شکل‌دهنده الگوهای مختلف معنایی در این گروه از واژه‌های زبان فارسی‌اند.

مطالعات پیشین، به‌طور کلی، به تعبیر معنایی این‌ساخت در القای معنی نام‌آواها اشاره کرده‌اند و همسو با شقاقی (۱۳۹۲) فرآیند تکرار را یکی از شیوه‌های پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی دانسته‌اند که مفاهیمی نظیر «شدت، تأکید، افزایش، تداوم، انبوهی، بی‌شماری و جنس یا قسم» را به‌دست می‌دهد. اما انواع مختلف این تعابیر و ارتباط ساختواژی آنها به‌طور مشخص، برای اولین بار در این پژوهش مطالعه شده و نتایج نشان‌دهنده ارتباط بین انواع الگوهای ساخت تکرار با معانی مختلف مربوط به تداوم و پیوستگی و تنوع است. براین‌اساس و در پاسخ به نخستین پرسش پژوهش، طبقات معنایی حاصل از تحلیل داده‌ها، شامل معانی «تأکید و برجسته‌سازی»، «تداوم شامل تداوم ناپیوسته، تداوم به‌همراه سایش، و تداوم خفیف و جزئی»، «شدت» رخداد و نمایش «تنوع و گوناگونی» و «بی‌ارزشی» رخداد است.

تحلیل داده‌ها برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش نشان می‌دهد که «تکرار پژواکی» برای تأکید و برجسته‌سازی معانی نام‌آواها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، درحالی‌که معنی تداوم پیوسته، به‌کمک «تکرار کامل نافزوده» صورت‌بندی می‌شود. نام‌آواهای دربردارنده معنی تداوم ناپیوسته، علاوه‌بر صورت ساختواژی مکرر، دارای همخوان‌های انسدادی در فاصله بین دو تکرار صورت نام‌آوا هستند که همسو با یافته‌های ریچاردز^{۳۳} و همکاران (۱۹۸۵) مبنی بر تعامل سطوح مختلف زبان، مانند سطح آوایی و صرفی است. این تعامل سبب می‌شود حس تداوم و گسست هم‌زمان به‌وسیله تکرار صورت اولیه و گسست آوایی ناشی از همخوان انسدادی به‌خوبی امکان انتقال یابد.

به‌نظر می‌رسد، معنای تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن، در داده‌های مستخرج از فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی با استفاده از شیوه تکرار کامل افزوده میانی «و» و «ا» صورت گرفته است، درحالی‌که ویژگی معنایی «خفیف و جزئی» بودن نام‌آواها با بهره‌گیری از تکرار کامل واژه، به‌همراه انتخاب همخوان‌هایی با شیوه تولید سایشی^{۳۴} شامل «س، ز، ش و ژ» به‌همراه همخوان انسدادی-سایشی «چ» صورت می‌پذیرد؛ البته، نگارندگان معتقدند این موضوع نیازمند بررسی بیشتر است.

صورت ساختواژی تکرار پژواکی، که در حالت نافزوده انتقال دهنده معنی تأکید و برجسته‌سازی است، با اندکی تغییر، برای افاده معنی تعدد و کثرت نیز به کار می‌رود. در این حالت، نام‌آوای مکرر، با تکرار صورت متفاوتی از پایه که در آن صورت پژواکی همراه «واو عطف» ظاهر می‌شود، علاوه بر تنوع و فراوانی، نوعی از گوناگونی و فاصله و تفاوت در بین اجزاء را متبادر می‌کند. در نهایت، تأکید نام‌آوا یا نام‌آواژه بر شدت صدا یا عمل، مفهومی است که در داده‌های این پژوهش با استفاده از شکل ساختواژی مشتق پسوندی نشان داده شد و به گروه تکرار ساختواژی تعلق ندارد.

در پاسخ به سؤال سوم پژوهش، تحلیل داده‌ها نشان داد که نام‌آواهای فارسی در کنار کاربرد گسترده صورت صرفی و ساختواژی، ظاهراً به ویژگی‌های آوایی همسو با مفاهیم مورد نظر نیز حساس‌اند و برای افاده معنی در موارد لزوم از آنها بهره می‌برند. در پایان، باید به این نکته نیز اشاره کرد که نام‌آواها طیف گسترده‌ای از مفاهیم را به دست می‌دهند که از الگوهای ساختواژی متفاوتی نسبت به الگوهای بررسی شده در این پژوهش برخوردارند و بررسی آنها مطالعه گسترده و مستقل دیگری را می‌طلبد.

پی‌نوشت

1. Whorf
2. Jespersen
3. Hockett
4. Hinton
5. Fiddler
6. Sound symbolic expression
7. iconic
8. ideophone
9. associative Onomatopoeia
10. exemplary Onomatopoeia
11. Bredin
12. direct
13. indirect
14. Masuda
15. Attridge
16. von Humboldt
17. reduplication
18. Rungrojsuwan

19. Vihman
20. Sidhu
21. Pexman
22. Istagaki
23. Laing
24. A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development
25. plosive
26. affricative
27. vocal tract
28. velar
29. Uvelar
30. Glottal
31. fricative
32. africative
33. Richards
34. Fricative

منابع

- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۸) «کارکرد نام و آواها در غزلیات مولانا». کتاب ماه ادبیات. سال سوم. شماره ۳۰ (۱۴۴): ۱۹-۲۴.
- اعتباری، زهرا (۱۳۹۷) «تحلیل ساختاری و معنایی نام آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. دوره هشتم. شماره ۲: ۱-۲۴.
- بیابانی، احمدرضا؛ یحیی طالبیان و محسن محمدی کردیانی (۱۳۹۵) «بررسی کارکردهای نام آوا در هشت کتاب سپهری». *نثرپژوهی/ادب فارسی*. ۱۹ (۴۰): ۲۵-۴۸.
- داوری اردکانی، نگار، و حسین مغانی (۱۳۹۴) «تحلیل نام آواهای رایج در گویش دشتستانی: رویکردی ساختاری و معنایی». *زبان پژوهی*. شماره ۱۵: ۸۳-۱۰۵.
- ساسلی، عزیز (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی نام آواهای زبان فارسی و گردی سورانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. مرکز پیام‌نور تهران.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۲) *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صفوی، کورش (۱۳۹۹) *واژه*. تهران: علمی.
- طارمیلر، هادی (۱۳۸۲) «گزارشی از اصوات در دیوان شمس». *رشد و آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۶۵: ۱۶-۱۹.

قاسمی، مسعود (۱۳۷۷) «اسم صوت و کاربردهای یک نام‌آوا در فارسی و عربی». نامه پارسی. شماره ۹: ۴۹-۵۲.

مایله‌روی، نجیب (۱۳۷۴) «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی». نامه فرهنگستان. شماره ۲: ۶۸-۷۳.

محمدی، علی، و عبدالستار نقشبندی (۱۳۷۴) «تحلیل و بررسی نام‌آواها در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن». پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی. شماره ۹: ۲۴۳-۲۵۶.
محمدی، علی، و ماندانا کمرخانی (۱۳۹۳) «صدامعنایی در شعر گفتاری معاصر». ادب‌پژوهی. شماره ۲۷-۱۳۷-۱۶۲.

محمی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۰) تصویرگونگی در ساخت‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۶) راهنمای آوانویسی و واج‌نویسی زبان فارسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۳) «صوت‌آواها و نظریه منشأ زبان». پژوهش‌های ادبی. دوره اول. شماره ۳: ۱۱۵-۱۳۲.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵) فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

Attridge, D. (1988) *Peculiar Language: Literature as Difference from the Renaissance*. Routledge. Oxfordshire, UK

Bredin, H. (1996) "Onomatopoeia as a Figure and a Linguistic Principle". *New Literary History*, 27(3), 555-569. Retrieved July 9, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/20057371>

Itagaki, S. (2019) *A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language*. Doshisha University. Graduate School of Life and Medical Sciences. Kyoto City, Japan.

Laing, C. (2019) "A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development". *Language and Cognition*. 11(2). 173-187.

Hockett, C. (1963). The problem of universals in language. In J. Greenberg (Ed.), *Universals of language* (pp. 1-22). Cambridge, MA: MIT Press.

Hinton, L., Nichols, J., & Ohala, J. J. (1994). Sound-symbolic processes. In L. Hinton, J. Nichols, & J. Ohala (Eds.), *Sound symbolism* (pp. 1-14). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

- Masuda, K. (2002) A Phonetic Study of Sound Symbolism. Ph.D. dissertation. University of Cambridge, UK
- Mueller-Vollmer, Kurt and Markus Messling (2017) "Wilhelm von Humboldt", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/wilhelm-humboldt/>>.
- Richards, J. et. al. (1985) *Longman dictionary of linguistics*. London: Longman.
- Sasamoto. R. (2019) *Onomatopoeia and Relevance: Communication of Impressions Via Sound*. Palgrave studies in sound. Springer International Publishing.
- Sidhu, D.M., Pexman, P.M. (2018) "Five mechanisms of sound symbolic association". *Psychon Bull Rev* 25, 1619-1643. <https://doi.org/10.3758/s13423-017-1361-1>
- Vihman, M. (1978) "Consonant Harmony: its Scope and its Function". *Universals of Human Language*. Vol 2. 231-334.